



## غزوه احد

غزوه اُحد، دهمین و به قولی، نهمین [غزوه پیامبر \(صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم\)](#) بود که روز هفتم یا نهمه [شوال](#) سال سوم [هجرت](#)، به وقوع پیوست. این غزوه، از آن جهت به این نام معروف شد که در دامنه [کوه اُحد](#) اتفاق افتاد.

### فهرست مندرجات

- [۱ - توصیف اجمالی](#)
- [۲ - علت وقوع جنگ](#)
- [۳ - مشورت با پیامبر](#)
- [۴ - فرود در شیخان](#)
- [۵ - بازگشت عبدالله بن ابی](#)
- [۶ - آرایش سپاه](#)
- [۷ - حمله دشمن از کمین‌گاه](#)
- [۸ - شایعه قتل پیامبر](#)
- [۹ - فداکاری علی](#)
- [۱۰ - حرکت به سوی احد](#)
- [۱۱ - مثله کردن شهیدان](#)
- [۱۲ - زنان مسلمان در احد](#)
- [۱۳ - لحظت پایانی جنگ](#)
- [۱۴ - چهار عامل مهم شکست](#)
- [۱۵ - پانویس](#)
- [۱۶ - منبع](#)

### توصیف اجمالی

در وجه نامگذاری این کوه سرخرنگ که در شمال [مدینه](#) (۴ کیلومتری مدینه) قرار دارد،

<sup>[۱]</sup> [حموی، باقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹.](#)

گفته شده بر اثر جدایی‌اش از دیگر کوه‌های منطقه، [احد](#) نامیده شده‌است.

<sup>[۲]</sup> [سهبلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۴۸.](#)

<sup>[۳]</sup> [ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۹.](#)

برحسب [روایت](#)، چون خداوند بر [کوه طور سینا](#) تجلی کرد، چندقطعه از آن جدا شد و در جاهای گوناگون قرار گرفت که یک قطعه از آن، کوه اُحد در مدینه است.

<sup>[۴]</sup> [نمیری، ابن شیه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۷۹.](#)

در فضیلت آن نقل شده که اُحد، یکی از کوه‌های [بهشت](#) است. [پیامبر \(صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم\)](#) فرمود: اُحد کوهی است که ما را دوست دارد و ما او را دوست داریم.

<sup>[۵]</sup> [بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۷.](#)

<sup>[۶]</sup> [ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۲۵.](#)

در [قرآن](#)، آیه ۱۲۱ [سوره آل عمران](#) تا تقریباً آخر این سوره در رابطه با جنگ احد است، اختصاص بالغ بر صد آیه به ماجرای اُحد بیانگر آن است که ماجرای نبرد اُحد دارای درس‌های بسیار آموزنده برای [مسلمانان](#) هر عصر است که فرا گرفتن آن درس‌ها موجب [عزت](#) آنان خواهد بود.

<sup>[۷]</sup> [آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۲۱.](#)

### علت وقوع جنگ

علت وقوع جنگ احد، جبران شکست و انتقام [مشرکان](#) از کشته شدن [خویش](#) در [غزوه بدر](#) بود؛

<sup>[۸]</sup> [یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.](#)

بت پرستان در جنگ بدر، دستخوش ضربت شدید از جانب مسلمانان شده بودند، و بسیاری از سرانشان کشته شده بودند. آنها تصمیم گرفتند با نیروی مجهزی برای انتقام و سرکوبی مسلمانان به سوی مدینه حرکت کنند، آنها با پنج هزار نفر به اضافه زنان و غلامان و ساز و برگ نظامی و استمداد از قبایل مختلف حرکت نمودند در حالی که شعار می‌دادند: انتقام!

این لشکر مجهز روز پنجشنبه ۵ شوال سال سوم هجرت در دامنه کوه اُحُد (یک فرسخی مدینه) مستقر شد. بدین جهت، تعدادی از سران قریش با ابوسفیان به گفت و گو نشستند و پیشنهاد کردند مال التجاره‌ای که سبب بروز جنگ بدر شده بود و در **دار الندوه** نگهداری می‌شد، برای تجهیز سپاهی نیرومند و انتقام‌گیری به‌کار گرفته شود.

[۹] **السير و واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ص ۳۲۲.**

[۱۰] **سهيلي، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۱۹.**

و آنان سخنورانی از قریش را جهت همکاری دیگر قبایل عرب اعزام کردند.

[۱۱] **ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبويه، ج ۳، ص ۶۱.**

[۱۲] **ابن اثير، عز الدين، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۱۴۹.**

برحسب برخی روایات، در نكوهش کسانی که مال خویش را برای مبارزه با اسلام در غزه اُحد دادند، این آیه نازل شد.

[۱۳] **حجتي، سيد محمداقبر، اسباب النزول، ص ۱۹۶.**

[۱۴] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ص ۳۲۲.**

:«رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا يُصَلُّونَ آمُولَهُمْ لِيَصْنَعُوا غَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُفْعَوْنَهَا نَمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً نَمَّ يُغْلَبُونَ»

[۱۵] **انفال/سور ۸، آیه ۳۶.**

ابوسفیان در جایگاه ثائر (انتقام‌گیرنده)، فرمان‌دهی سپاه را برعهده گرفت.

[۱۶] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ۱، ص ۲۰۰.**

[۱۷] **يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۴۷.**

و گریه بر کشتگان بدر را ممنوع کرد.

[۱۸] **طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۲، ص ۸۲۴.**

**صفوان بن امیه** پیشنهاد کرد زنان را برای یادآوری کشته شگن بدر و تحریک به خون‌خواهی، همراه خویش سازند.

[۱۹] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ۱، ص ۲۰۲.**

[۲۰] **ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۳.**

به نظر برخی، بزرگان قریش از آن جهت زنان را همراه خود بردند که از **جنگ** نگریزند؛ زیرا فرار با زنان دشوار و رها کردن آنان در میدان جنگ ننگ بود.

[۲۱] **طبرسي، محمد بن جرير، تاريخ طبرسي، ج ۲، ص ۵۹.**

[۲۲] **ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبويه، ج ۳، ص ۶۲.**

سپاه قریش به همراه دیگر قبایل عرب (مانند **بنی‌کنانه** و **تقیف** و اهل **تهامه**)

[۲۳] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ۱، ص ۲۰۳.**

[۲۴] **طبرسي، محمد بن جرير، تاريخ طبرسي، ج ۲، ص ۵۹.**

مرگب از ۳۰۰۰

[۲۵] **ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبويه، ج ۳، ص ۶۶.**

[۲۶] **ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۸.**

یا ۵۰۰۰

[۲۷] **طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۲، ص ۸۲۴.**

نفر که ۷۰۰ تن از آنان زرهپوش بودند، همراه ۲۰۰ اسب و ۳۰۰۰ شتر، آماده کارزار شد.

[۲۸] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ۱، ص ۲۰۳.**

[۲۹] **بلانري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۳.**

تعدادی از زنان قریش (از جمله **هند همسر ابوسفیان**) این سپاه را همراهی می‌کردند.

[۳۰] **طبرسي، محمد بن جرير، تاريخ طبرسي، ج ۲، ص ۵۹.**

[۳۱] **ابن كثير، اسماعيل، السيرة النبويه، ج ۲، ص ۳۲۷.**

مسلمانان هنگامی از تصمیم مشرکان آگاه شدند که آنان آماده حرکت از **مکه** بودند یا خارج شده بودند. **عَبَسَ بن عبدالمطلب** عموی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) طی نامه‌ای محرمانه به‌وسیله مردی از **بنی‌غفار**، رسول خدا را از زمان حرکت و توان نظامی قریش آگاه کرد. چون **ابی بن کعب**، نامه را بر حضرت خواند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از او خواست که مضمون نامه را فاش نکند. با این حال، چیزی نگذشت که خبر حرکت قریش در مدینه شایع شد. افزون بر پیک **عَبَسَ**، **عمرو بن سالم خزاعی** یا عده‌ای از **بنی‌خزاعه** که همپیمان رسول خدا بودند، حضرت را از حرکت و توان نظامی قریش آگاه ساختند.

[۳۲] **بلانري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۳.**

[۳۳] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.**

سپاه قریش، پنجم

[۳۴] **ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۸.**

[۳۵] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ۱، ص ۲۰۸.**

یا دوازدهم

[۳۶] **ابن اثير، عز الدين، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۱۵۰.**

[۳۷] **طبرسي، محمد بن جرير، تاريخ طبرسي، ج ۲، ص ۵۹.**

**شوال** در دامنه کوه اُحد نزدیک **کوه عینین** فرود آمد.

[۳۸] **ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبويه، ج ۳، ص ۶۲.**

[۳۹] **سهيلي، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۲۲.**

در باره این‌که چرا مشرکان در جنوب مدینه که بر سر راهشان بود، فرود نیامدند و شهر را دور زده، در شمال آن فرود آمدند، علت خاصی در تاریخ ذکر نشده‌است؛ اما برخی، محل شهر مدینه را در آن زمان فقط از طریق شمال و از کنار کوه اُحد دانسته‌اند.

[۴۰] **جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، ص ۴۵۸.**

و به نظر برخی دیگر، قریش برای چراندن مرکب‌های خود در کشتزارهایی معروف به **عَرَض** که در شمال مدینه قرار دارد و صدمه زدن به مسلمانان، در شمال فرود آمدند.

[۴۱] **واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ۱، ص ۲۰۷.**

[۴۲] **بلانري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۳.**

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) **حلب بن منذر** را محرمانه برای ارزیابی از وضعیت دشمن به ناحیه اُخد اعزام کرد. گروهی از اصحاب برای جلوگیری از شیبخون دشمن، **شب جمعه** را به پاسداری از مدینه به‌ویژه **مسجد** و خانه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) پرداختند.

[۴۳] **ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸-۲۹.**

[۴۴] **ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۳.**

## مشورت با پیامبر

**روز جمعه**، رسول خدا با مسلمانان درباره شیوه مقابله با دشمن **مشورت** کرد. بزرگان **مهاجر** و **انصار** موافق ماندن در مدینه بودند. **عبدالله بن ابی** با این استدلال که در کوچ‌های کم عرض مدینه بهتر می‌توان با دشمن مقابله کرد، زنان و افراد ناتوان هم از بالای بام‌ها و برج‌ها به ما کمک می‌کنند، بر این نظر اصرار داشت و تجربه جنگ‌های جاهلی را مؤید نظر خویش می‌دانست که هرگاه از شهر بیرون رفته‌ایم، شکست خورده‌ایم؛

[۴۵] **واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۰.**

[۴۶] **سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۲۳.**

اما گروهی دیگر، رویارویی با دشمن در بیرون مدینه را پیش‌نهاد می‌کردند. طرفداران این نظریه، گروهی از جوانان و کسانی که توفیق شرکت در غزوه بدر را نداشتند و گروهی از بزرگسالان چون **حزمه** (عموی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم)) و **سعد بن عباد** و **نعمان بن مالک** بودند؛ با این استدلال که باقی ماندن در شهر، بر ضعف و ترس مسلمانان حمل و سبب گستاخی **مشرکان** می‌شود و در **جاهلیت** هرگاه به ما حمله می‌کردند و ما در شهر می‌ماندیم تا زمانی که بیرون از شهر با آن‌ها نمی‌جنگیدیم، طمع‌شان از ما قطع نمی‌شد.

[۴۷] **ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۳.**

[۴۸] **ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹.**

[۴۹] **واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۰.**

سیرنویسان اتفاق نظر دارند که نظر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) در ابتدا، ماندن در شهر بود.

[۵۰] **عاملی، سیدجعفر، الصحیح من سیره، ج ۶، ص ۱۰۶.**

و بر اسل‌س خوابی که دیده بود، خروج از مدینه را نمی‌پسندید.

[۵۱] **السیر و واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ص ۳۲۴.**

[۵۲] **ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹.**

در نقل‌های تاریخی، در این‌که آیا ماندن در شهر، **وحي الهی** یا نظر شخصی رسول خدا بوده، اشار‌های نشده‌است و خود حضرت هم بر عقیده خویش به‌صورت دستور الهی و وحیانی بودن آن اصرار نکرده‌است و بعید می‌نماید که اگر چنین بود، آن را ابراز نمی‌کرد.

[۵۳] **جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، ص ۴۵۹-۴۶۰.**

سرانجام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) به جهت اصرار مسلمانان

[۵۴] **ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۲۹.**

[۵۵] **عاملی، سیدجعفر، الصحیح من سیره، ج ۶، ص ۱۰۶.**

و احترام به نظر اکثریت،

[۵۶] **مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۷۲.**

نظریه خروج از مدینه را پذیرفت و پس از اقامه **نماز جمعه**، مسلمانان را **موعظه** و به **جهاد** امر کرد و پیروزی آنان را در **گرو صبر** دانست؛

[۵۷] **واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۳.**

[۵۸] **ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۳.**

آن‌گاه لباس رزم پوشیده، آماده حرکت بمسوی اُخد شد.

آنان که بر خروج از مدینه اصرار داشتند؛ گفتند شایسته نیست خلاف رأی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) عمل کنیم. حضرت فرمود: هنگامی که پیامبری لباس رزم بپوشد شایسته

نیست آن را بیرون آورد، مگر آن‌که با **دشمنی** بجنگد.

[۵۹] **ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۳.**

[۶۰] **دلایل النبویه، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۰۸.**

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) **عبدالله بن مکتوم** را جانشین خود در مدینه قرار داد.

[۶۱] **ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹.**

[۶۲] **ابن اثیر، عز‌الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۰.**

و با ۱۰۰۰ نفر از مهاجر و انصار که ۱۰۰ تن از آنان زره پوشیده بودند،

[۶۳] **ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۳.**

[۶۴] **ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹.**

رهسپار اردوگاه اُخد شد.

مورخان، زمان حرکت سپاه اسلام را پس از اقامه نماز جمعه و عصر دانسته‌اند؛

[۶۵] **ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۳.**

[۶۶] **واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴.**

درحالی‌که آیه «وَإِذْ غَوَّتْ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

[۶۷] **آل‌عمران/سوره ۳، آیه ۱۲۱.**

با توجه به کلمه «غَوَّتْ» دلالت دارد که حرکت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) صبحگاهان بوده‌است. وجه جمع آیه با نظر مورخان به این است که گفته شود: پیامبر

(صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) جهت مشورت با **اصحاب** و مشخص کردن محل جنگ

[۶۸] **طبری، محمد بن جریر، جامع‌البین، ج ۳، ص ۹۴-۹۵.**

یا انتخاب اردوگاه جنگی در دامنه کوه اُخد، صبحگاهان از خانه بیرون رفت و خروج حضرت با سپاهیان بمسوی اُخد، پس از نماز جمعه بود یا این‌که گفته شود: کلمه (غداة) در این‌جا به‌معنای مطلق خروج (در هر ساعتی از روز) است؛ چنان‌که (رواح) مطلق بازگشت به‌شمار می‌رود.

[۶۹] **کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۲۴۳ «راح» و ص ۴۴۳ «غدا».**

[۷۰] **جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، ص ۴۷۷.**

سپاه اسلام در مسیر اُحد به منطقه **شبخان** فرود آمد. رسول خدا از سپاهیان بازدید کرد. و نوجوانانی را که در سپاه بودند، به جز **رافع بن خدیج** که تیراندازی ماهر و **سمره بن جندب** که نوجوانی چابک بودند، به مدینه بازگرداند.

[۷۱] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱.

[۷۲] سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۲۶.

و هنگامی که متوجه حضور هم پیمانان یهودی عبدالله بن ابی شد، فرمود: برای جنگ با مشرکان نباید از مشرکان کمک گرفت.

[۷۳] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۵.

[۷۴] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۰.

عبدالله این ابی با گروهی از پیروانش در گوشه‌ای جدا از مسلمانان منزل گزیدند.

[۷۵] بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۵.

[۷۶] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۶.

سپاه اسلام، نیمه‌های شب،

[۷۷] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۰.

[۷۸] ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۴.

از مسیری به‌سوی اُحد حرکت کرد که به مشرکان برنخورد.

[۷۹] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱.

[۸۰] بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، معجم مآستعجم، ج ۱، ص ۱۰۹.

درحالی‌که مشرکان در دامنه کوه اُحد مستقر بودند، مسلمانان از نزدیک آنان (سمت چپ) عبور کردند و به‌سوی کوه اُحد بالا رفتند و در شعبی از آن در لبه وادی فرود آمدند.

[۸۱] ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیرة النبویه، ص ۳۲۵.

[۸۲] ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایه، ج ۴، ص ۱۲.

رسول خدا درحالی‌که مشرکان را مشاهده می‌کرد، دستور داد **بلال**، **اذن** بگوید تا مسلمانان **نماز صبح** را اقامه کنند.

### بازگشت عبدالله بن ابی

عبدالله بن ابی به این بهانه که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) با پیش‌نهاد او مخالفت و از رأی جوانان پیروی کرده،

[۸۳] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹.

[۸۴] ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۴.

یا به جهت پذیرفته نشدن همپیمانان یهودی او در جنگ،

[۸۵] حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبيه، ج ۲، ص ۴۲.

[۸۶] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۶.

به همراه طرفدارانش (حدود ۳۰۰ نفر) از بین راه

[۸۷] ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۴.

[۸۸] ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۰.

یا از اُحد

[۸۹] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹.

[۹۰] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۰.

به مدینه بازگشت و بدین ترتیب، سپاه اسلام به ۷۰۰ نفر کاهش یافت.

[۹۱] ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۵.

[۹۲] سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۲۶.

عبدالله بن ابی در توجیه بازگشت خود چنین می‌گوید:

[۹۳] طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۳، ص ۲۲۳.

[۹۴] ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۳۱.

جنگی در کار نیست. اگر جنگی بود، ما همراه شما می‌ماندیم: «وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالُوا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قَاتِلًا لَاتَّبَعْنَاهُمْ»

[۹۵] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۶۷.

### آرایش سپاه

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) سپاه خود را به‌گونه‌ای استقرار داد که کوه اُحد پشت سر و مدینه در مقابل و کوه عینین (جبل‌الرماء) در سمت چپ مسلمانان قرار داشت. این درحالی بود که مشرکان در برابر مسلمانان و مدینه پشت سر آن‌ها قرار گرفته بود.

[۹۶] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰.

[۹۷] ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۴.

حضرت، سر‌بازنش را به **نقوا** سفارش کرد و از اختلاف با یکدیگر برحذر داشت و آن روز را برای کسانی‌که یقین و صبر را پیشه سازند، روز پادش دانست،

[۹۸] بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۷.

[۹۹] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲.

آن‌گاه **برجم** سپاه اسلام را به **مصعب بن عمیر**

[۱۰۰] ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیرة النبویه، ص ۳۲۹.

[۱۰۱] سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۲۶.

و بر حسب بعضی نقل‌ها به **علی بن ابی‌طالب** سپرد.

[۱۰۲] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۵.

[۱۰۳] ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۱۷.

[۱۰۴] عاملی، سیدجعفر، الصحيح من سیره، ج ۶، ص ۱۱۵.

رسول خدا از آن بیم داشت که سواره نظام دشمن سپاه اسلام را (از حد فاصل کوه عینین و أحد) دور بزند و از پشت سر هجوم آورد؛

[۱۰۵] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۴.

[۱۰۶] جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، ص ۴۶۳.

از ایندرو، **عبدالله بن جبیر** را به همراه ۵۰ نفر بر کوه عینین گماشت.

[۱۰۷] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۰.

[۱۰۸] ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۲.

و به آن‌ها فرمود: اگر ما دشمن را شکست دادیم و به لشکرگاهش وارد شدیم یا دیدید، کشته شدیم، شما این مکان را رها نکنید.

[۱۰۹] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۴.

[۱۱۰] بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۰۹.

فرمانده قریش هم به اهمیت این محل آگاهی داشت؛ بدین جهت به فرمانده جناح راست مشرکان و **خالد بن ولید** به همراه ۲۰۰ نفر سواره نظام مأموریت داد تا با آغاز جنگ و در زمان مناسب از پشت سر به مسلمانان حمله کند.

[۱۱۱] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۵.

سپاه مشرکان در برابر مسلمانان صف‌آرایی کرده بود، و فرماندهی جناح راست را **خالد بن ولید** و جناح چپ را **عکرمه بن ابی جهل** برعهده داشت و پرچمدار آنان، **طلحه بن ابی طلحه** بود.

[۱۱۲] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۰.

[۱۱۳] بلانزی، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۷.

زنن قریش با خواندن اشعار حماسی، مردان را به جنگ تشویق می‌کردند.

[۱۱۴] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳.

[۱۱۵] ابن کثیر، اسماعیل، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۳.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌الوسلم) با شنیدن اشعار آن‌ها فرمود: خدایا! از تو کمک می‌خواهم و به تو پناه می‌برم و در راه تو می‌جنگم. خداوند مرا کفایت می‌کند و او نیکو و کیلی است: «اللهم بک اُخول و بک اُصول و بک اُفأتل حسبی الله و نعم الوکیل»

[۱۱۶] رشید رضا، محمد، المنار، ج ۴، ص ۱۰۰.

[۱۱۷] بلانزی، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۸.

ابوعامر راهب که در آغاز **هجرت** به مشرکان پناهنده شده بود و وعده همکاری قومش در مدینه را در این جنگ داده بود، میل دو سپاه قرار گرفت و اوسیان را به همکاری با خویش فراخواند که سنگ‌پرانی بین دو سپاه آغاز شد و این نخستین برخورد دو سپاه با یکدیگر بود.

[۱۱۸] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۲۳.

[۱۱۹] ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیره النبویه، ص ۳۲۶۳۲۷.

طلحه بن ابی طلحه (پرچمدار قریش)، نخستین کسی بود که مبارز طلبید و بدست علی (علیه‌السلام) کشته شد.

[۱۲۰] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۶۳.

[۱۲۱] ابی‌هبیره، خلیفه بن خیاط، تاریخ ابن‌خیاط، ص ۳۸.

و بر حسب بعضی نقل‌ها، ۹ نفر از **بنی‌عبدالدار** و **اسود غلام عبدالدار** یکی پس از دیگری پرچم را بدست گرفتند و بدست علی (علیه‌السلام) کشته شدند و پرچم مشرکان بر زمین افتاد.

[۱۲۲] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۵.

پس از کشته‌شدن پرچمداران قریش (**اصحاب لواء**) رزمندگان اسلام در مدتی کوتاه سپاه قریش را در هم شکستند و مشرکان گریختند و فریاد زنان‌شان بلند شد.

[۱۲۳] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱.

[۱۲۴] سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانب، ج ۵، ص ۴۳۹.

**نسطلس** غلام صفوان که در لشکرگاه قریش بود، می‌گوید: مسلمانان تا آنجا پیش رفتند که وی را به **اسارت** گرفته و اموال لشکرگاه را تصاحب کردند. در این میان، خالد بن ولید چند بار به **میسره** سپاه اسلام هجوم برد که هر بار، تیراندازان **جبل‌الرماه** او را به عقب‌نشینی واداشتند.

[۱۲۵] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۳۰.

[۱۲۶] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۵.

## حمله دشمن از کمین‌گاه

آنچه سبب شد در این مرحله از جنگ، اوضاع به نفع مشرکان تغییر یابد، این بود که مسلمانان به جای تعقیب دشمن تا پیروزی نهایی به دنبال جمع‌آوری **غنائم** رفتند و مهم‌تر این‌که بسیاری از پاسداران کوه عینین به همین منظور سنگر حلس خویشتن را ترک کردند.

[۱۲۷] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲.

[۱۲۸] بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۱۰.

خالد بن ولید که از دور جبل‌الرماه را زیر نظر داشت، با مشاهده تیراندازان به آن‌ها حمله کرد و **عبدالله بن جبیر** و یارانش را که کمتر از ۱۰ نفر بودند،

[۱۲۹] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۸۴.

[۱۳۰] فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۳۶.

به **شهادت** رساند و از پشت سر به مسلمانان حمله کرد. وضعیت سپاه اسلام به‌گونه‌ای آشفته شد که مسلمانان به یکدیگر **شمشیر** می‌زدند و یکدیگر را مجروح می‌ساختند.

[۱۳۱] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۳۳.

[۱۳۲] ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۶.

در این میان، عامل دیگری که سبب تقویت روحیه دشمن شد، برافراشته شدن پرچم قریش بدست **عمره**، دختر علقمه بود که باعث شد سربازان شکست خورده قریش، دوباره به میدان جنگ بازگردند.

[۱۳۳] ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۴.

[۱۳۴] قمی، شیخ عیسی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

**عبدالله بن قمنه** (قمینه) مصعب بن عمیر را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دفاع می‌کرد، به شهادت رساند و چنین پنداشت که حضرت را به شهادت رسانده‌است و با صدای بلند گفت: محمد را کشتم.

[۱۳۵] ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السیره النبویه، ص ۳۲۹.

[۱۳۶] سیبلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۳۵.

[۱۳۷] ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۳، ص ۹۴.

و بنابر نقلی، ایلیس از بالای کوه اُحد با صدای بلند گفت: محمد کشته شد.

[۱۳۸] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲.

[۱۳۹] بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۳۱۰.

[۱۴۰] شهیدثانی، زین‌الدین، روض الجنان، ج ۵، ص ۹۲.

انتشار **قتل پیامبر** (صلی الله علیه و آله وسلم) به همان اندازه که به **پیترستان** روحیه داد، در مسلمانان تزلزل ایجاد کرد و سبب شد که از میدان جنگ بگریزند و علت سستی و فرارشان را شایعه قتل رسول خدا بیان کنند و حتی بعضی از آنان به فکر بازگشت به **دین** پیشین خود و گرفتن امان‌نامه از ابوسفیان بودند. **خداوند** در پاسخ

[۱۴۱] ابن کثیر، اسماعیل، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۲.

[۱۴۲] طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۴۹.

به آن‌ها فرمود: «وما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَنْ آفَنَ مَلَأَتْ أَوْ قَلِيلًا نَفْسُ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟ مُحَمَّدٌ هِجْرَانُ رَسُولِكُمْ وَغَدَاةُ نَبِيِّكُمْ. أَيَا أَكْفَرُ مِنْكُمْ أَمْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ أَلَيْسَ لَهُ خَلْقٌ مِثْلُ خَلْقِكُمْ؟ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟»

[۱۴۳] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۴۴.

[۱۴۴] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۵۱۳.

**انس بن نصر**، آنان را که از جنگ دست کشیده بودند، خطاب کرد که اگر محمد کشته شده، خدای محمد که کشته نشده‌است. برای هفی که او جنگید، بجنگید و خود جنگید تا به شهادت رسید.

[۱۴۵] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۶.

[۱۴۶] ابن اثیر، عز‌الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۶.

آشفتنگی در سپاه اسلام به‌گونه‌ای بود که **محمد بن مسلمه** می‌گوید: با چشم خود دیدم و با گوشم شنیدم که رسول خدا فلان شخص و فلان شخص را که از کوه بالا می‌رفتند، صدا می‌زد که من محمد هستم؛ اما آن‌ها به او توجه نکردند.

[۱۴۷] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۳۷.

«إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَعْدَائِكُمْ وَالرَّسُولُ يُدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاقِكُمْ»

[۱۴۸] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۵۳.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که خود در این پیکار به شدیدترین وجه با دشمن می‌جنگید،

[۱۴۹] بلذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۴.

[۱۵۰] ابن اثیر، عز‌الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۷.

و درحالی‌که مجروح بود و **خون** از صورتش می‌ریخت، می‌فرمود: چگونه رستگار شوند مردمی که صورت پیامبرشان را به خون آغشتند؛ درحالی‌که او آن‌ها را به خدا دعوت می‌کند.

[۱۵۱] ابن کثیر، اسماعیل، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۲.

[۱۵۲] ابن اثیر، عز‌الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۵.

آیه ۱۲۸ سوره آل عمران

[۱۵۳] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۲۸.

به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دلاری می‌دهد که «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ. تُو مَسْئُولٌ هَدَايَتِهَا أَنْهَا نَيْبَتِي؛ بلکه فقط به تبلیغ آن‌ها موظف هستی.» در این روز، کسی که صورت حضرت را مجروح ساخت، **عبدالله بن قمنه**، و کسی که دندانش را شکست، **عتبة بن ابی وقاص** بود.

[۱۵۴] ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۳، ص ۸۰.

[۱۵۵] بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۶۵.

## فداکاری علی

بر حسب بعضی نقل‌ها، در روز اُحد، همه مسلمانان به جز تعداد اندکی میدان جنگ را رها کردند،

[۱۵۶] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰.

که در نام آن‌ها جز علی (علیه‌السلام) اختلاف است. به نوشته **ابن اثیر**، علی بن ابی‌طالب پس از کشتن پرچمداران قریش، چندین بار به فرمان رسول خدا به صف مشرکان حمله کرد و شماری از آنان را کشته، بقیه را پراکنده کرد.

[۱۵۷] ابن اثیر، عز‌الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۴.

فداکاری حضرت نقش به‌سزایی در حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) داشت تا آنجا که در این جنگ، ۷۰ زخم بر پیکرش وارد شد.

[۱۵۸] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۶.

وی در پایان جنگ از شمشیر خمیده و خون‌آلودش به نیکی یاد می‌کند.

[۱۵۹] بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۸۳.

[۱۶۰] ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهايه، ج ۴، ص ۳۸.

و برحسب بعضی نقل‌ها هنگام جنگ، شمشیرش شکست و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) شمشیر خویش، [ذو الفقار](#) را به علی (علیه‌السلام) داد.

[۱۶۱] قمی، شیخ عیاض، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۳.

و هر کس از مشرکان که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) حمله می‌کرد، به وسیله علی (علیه‌السلام) دفع می‌شد. به فرموده [امام صادق \(علیه‌السلام\)](#) پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) [جبرئیل](#) را بین آسمان و زمین مشاهده کرد که می‌گفت: «لاسیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی»؛ پس امین وحی نازل شد و گفت: ای رسول خدا! این نهایت فداکاری است. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) فرمود: علی از من است و من از علی هستم و جبرئیل افزود: من از هر دوی شما هستم.

[۱۶۲] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۸۲۶.

[۱۶۳] ابن اثیر، عز‌الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۴.

## حرکت بهسوی احد

هنگامی که شعله جنگ فروکش کرد و از حملات دشمن کاسته شد، پیامبر به همراه جمعی از اصحاب به دامنه کوه احد پناه بردند. گروهی از اصحاب که با دیدن وی خوشحال شدند و بهسبب فرارشان از جنگ، ابراز شرمندگی کردند، مورد سرزنش حضرت قرار گرفتند.

[۱۶۴] ابن‌کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۴۳.

[۱۶۵] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷.

[۱۶۶] شهیدثانی، زین‌الدین، روض‌الجنان، ج ۵، ص ۹۴.

[ابی بن خلف](#) که بارها در مکه پیامبر را به [مرگ](#) تهدید می‌کرد و حضرت در پاسخ می‌فرمود: ان شاء الله من تو را خواهم کشت، در دامنه کوه احد به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌آله‌وسلم) گفت: نجات نیام اگر تو نجات یابی. اصحاب خواستند او را بکشند که خود حضرت با نزدیک شدن ابی بن خلف نیزه‌ای به سوی پرتاب کرد. نیزه بر گردنش (فاصله بین کلام خود و زره) اصابت کرد و بر زمین افتاد.

[۱۶۷] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۵۰.

[۱۶۸] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷-۶۸.

بنابر نقلی، آیه «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»

[۱۶۹] انفال/سوره، آیه ۱۷.

در این‌باره نازل شده‌است.

[۱۷۰] حجتی، محمدباقر، اسباب‌النزول، ص ۱۹۲.

## مثله کردن شهیدان

زنان قریش که میدان جنگ را از رزمندگان اسلام خالی دیدند، برای [انتقام](#) بیشتر، پیکر شهیدان را مثله کردند. این عمل آنقدر زشت و ننگین بود که حتی ابوسفیان هم از دستور دادن به آن [برائت](#) جست.

[۱۷۱] ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۹۴.

[۱۷۲] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶.

هند، همسر ابوسفیان شکم حمزه را پاره کرد؛ جگر او را بیرون آورد و به دندان گرفت.

[۱۷۳] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰.

[۱۷۴] ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۹۱.

## زنان مسلمان در احد

در پیکار أخذ، شماری از زنان مسلمان جهت مداوای مجروحان و تعدادی جهت امدادسانی به رزمندگان اسلام حضور داشتند و هنگامی که جان رسول خدا را در خطر دیدند، مردانه از او دفاع کردند. برحسب بعضی روایات در روز أخذ ۱۴ زن از جمله آن‌ها [فاطمه \(علیها‌السلام\)](#) دختر رسول خدا آب و غذا به جبهه حمل می‌کردند و به مجروحان تشنه آب می‌نوشانند و آن‌ها را مداوا می‌کردند.

[۱۷۵] بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۱۴.

[۱۷۶] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹.

فاطمه (علیها‌السلام) با دست خویش خون از صورت رسول خدا پاک می‌کرد و با آبی که علی (علیه‌السلام) از [مهراس](#) (آبی در کوه‌أخذ) آورده بود، زخم‌های پدر را می‌شست.

[۱۷۷] ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷.

[۱۷۸] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹.

زنان دیگری چون [ام‌ایمن](#) و [عایشه](#) و [ام‌سلمه](#) و [جمنه](#)، دختر جحش، بدین منظور در جبهه نبرد حاضر شده بودند.

[۱۷۹] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰.

[نسبیه](#) دختر کعب (أم عماره) که در روز أخذ شاهد فرار سپاه اسلام بود، نقل می‌کند: تعداد کسانی که از رسول خدا دفاع می‌کردند، از ۱۰ نفر کمتر بودند که من و شوهر و دو فرزندم از جمله آن‌ها بودیم.

فداکاری او در حفظ جان رسول خدا به‌گونه‌ای بود که به فرموده حضرت، به هر سو که می‌نگریستم، أم عماره را می‌دیدم که از من دفاع می‌کرد.

[۱۸۰] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱.

تا آنجا که جراحت‌های بسیاری بر او وارد شد و حضرت فرمود: مقام نسبیه امروز جایگاهی بهتر از فلان و فلان است و نقل شده‌است که هنگام وفات، ۱۳ زخم بر تن داشت.

[۱۸۱] واقفی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.

## لحظت پایانی جنگ



ابوسفیان به کنار کوه و نزدیک شعبی که رسول خدا و یارانش در آن بودند آمد و گفت: یا محمد! جنگ و پیروزی به نوبت است. روزی به جای روز بدر. حضرت به مسلمانان فرمود: به او پاسخ دهند که ما با شما مساوی نیستیم. کشته‌های ما در بهشت و کشته‌های شما در جهنم هستند. ابوسفیان گفت: «إِنَّ لَنَا الْغَزَىٰ وَ لَأَغْزَىٰ لَكُمْ»، پیامبر فرمود: «اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَىٰ لَكُمْ». ابوسفیان گفت: «أَعْلَ هُبُلُ أَعْلَ هُبُلٍ»، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «اللَّهُ أَعْلَىٰ وَأَجَلٌ».

[۱۸۲] ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶۰.

[۱۸۳] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۴۴.

ابوسفیان هنگام بازگشت، گفت: وعده ما و شما در بدر، سال آینده است.

[۱۸۴] واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ص ۳۳۴.

[۱۸۵] بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۱۳.

#### چهار عامل مهم شکست

در میان عوامل، چهار عامل زیر، از عوامل مهم شکست بود که مسلمانان همواره باید به آن توجه کنند:

- ۱: **عبدالله بن ابی سلول** منافق، در حساس‌ترین شرایط، با حدود یک سوم لشکر اسلام از سپاه اسلام کنار گرفت و به مدینه برگشت، این خود یک نوع تفرق و اختلاف بود که می‌توانست نقش و اثر مهمی در ضرب‌بزدن به فشرنگی و اتحاد که در جنگ بسیار ضروری است داشته باشد. بنابراین نباید مسلمانان به افراد منافق و دو رو تکیه کنند، چنین افرادی یاران ظاهری نیمه راه هستند، و تا آن جا با اسلامند که با هدفشان بسازد و گرنه از پشت، خنجر می‌زنند.
- ۲: عدم رعایت انضباط نظامی، و هرج و مرج در کارها، یکی از عوامل شکست است، چنان‌که اکثر نگهبانان دهانه شکاف کوه که نقطه حساسی بود، به طمع غنائم و مال دنیا آن جا را رها کردند، و در نتیجه آن شد که نمی‌بایست بشود. بنابراین نباید هیچ گاه در جنگ، انضباط و روحیه عالی معنوی و **اخلاص** و جنگ برای خدا را فراموش کرد.
- ۳: شایعه سازی در جنگ نقش مهم دارد. شایعه قتل حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اثر عجیبی در فرار و وحشت مسلمانان داشت. مسلمانان باید به شایعه‌ها توجه نکنند، تا نلخودآگاه روحیه خود را نیازند.
- ۴: استقامت نکردن مسلمانان نیز عامل دیگر شکست بود، اگر آنها با **ایمان** قوی، هم چون علی (علیه‌السلام) و **مقداد** و **ابوجانه** ایستادگی می‌کردند، آن‌طور شکست نمی‌خوردند. آیا می‌دانید **استقامت** و جل‌نثاری این چند نفر بخصوص علی (علیه‌السلام) چقدر کارساز بود؟ خود قضاوت کنید.

#### پانویس

۱. ↑ حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹.
۲. ↑ سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۴۸.
۳. ↑ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۹.
۴. ↑ نمیری، ابن شیه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۷۹.
۵. ↑ بخارایی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۷.
۶. ↑ ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۲۵.
۷. ↑ آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۲۱.
۸. ↑ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.
۹. ↑ السیر و واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ص ۳۲۲.
۱۰. ↑ سهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ۵، ص ۴۱۹.
۱۱. ↑ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۱.
۱۲. ↑ ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴۹.
۱۳. ↑ حجتی، سید محمدباقر، اسباب‌النزول، ص ۱۹۶.
۱۴. ↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ص ۳۲۲.
۱۵. ↑ انفال/سوره ۸، آیه ۳۶.
۱۶. ↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۷. ↑ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.
۱۸. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۴.
۱۹. ↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۲.
۲۰. ↑ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۲، ص ۲۶۳.
۲۱. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹.
۲۲. ↑ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۲.
۲۳. ↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۳.
۲۴. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹.
۲۵. ↑ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۶۶.
۲۶. ↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸.
۲۷. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۴.
۲۸. ↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۳.
۲۹. ↑ بلذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۳.
۳۰. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹.
۳۱. ↑ ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۲۷.



٣٢. ↑ [بلانزى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ١، ص ٣٨٣.](#)
٣٣. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢٠٤-٢٠٥.](#)
٣٤. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٢٨.](#)
٣٥. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢٠٨.](#)
٣٦. ↑ [ابن اثير، عز الدين، الكامل في التاريخ، ج ٢، ص ١٥٠.](#)
٣٧. ↑ [طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٥٩.](#)
٣٨. ↑ [ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج ٣، ص ٦٢.](#)
٣٩. ↑ [سهيلى، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ٥، ص ٤٢٢.](#)
٤٠. ↑ [جعفر بن، رسول، سيره رسول خدا، ص ٤٥٨.](#)
٤١. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢٠٧.](#)
٤٢. ↑ [بلانزى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ١، ص ٣٨٣.](#)
٤٣. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٢٨-٢٩.](#)
٤٤. ↑ [ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم، ج ٢، ص ٢٦٣.](#)
٤٥. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢٠٨-٢١٠.](#)
٤٦. ↑ [سهيلى، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ٥، ص ٤٢٣.](#)
٤٧. ↑ [ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج ٣، ص ٦٣.](#)
٤٨. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٢٩.](#)
٤٩. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢١٠.](#)
٥٠. ↑ [عاملى، سيجعفر، الصحيح من سيره، ج ٦، ص ١٠٦.](#)
٥١. ↑ [السير و واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٣٢٤.](#)
٥٢. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٢٩.](#)
٥٣. ↑ [جعفر بن، رسول، سيره رسول خدا، ص ٤٥٩-٤٦٠.](#)
٥٤. ↑ [ابن كثير، اسماعيل، السيرة النبويه، ج ٢، ص ٣٢٩.](#)
٥٥. ↑ [عاملى، سيجعفر، الصحيح من سيره، ج ٦، ص ١٠٦.](#)
٥٦. ↑ [مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، ج ٣، ص ٧٢.](#)
٥٧. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢١٣.](#)
٥٨. ↑ [ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم، ج ٢، ص ٢٦٣.](#)
٥٩. ↑ [ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج ٣، ص ٦٣.](#)
٦٠. ↑ [دلایل النبوه، ج ٣، ص ٢٠٧-٢٠٨.](#)
٦١. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٢٩.](#)
٦٢. ↑ [ابن اثير، عز الدين، الكامل في التاريخ، ج ٢، ص ١٥٠.](#)
٦٣. ↑ [ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج ٣، ص ٦٣.](#)
٦٤. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٢٩.](#)
٦٥. ↑ [ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج ٣، ص ٦٣.](#)
٦٦. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢١٣-٢١٤.](#)
٦٧. ↑ [آل عمران/سوره ٣، آيه ١٢١.](#)
٦٨. ↑ [طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ج ٣، ص ٩٤-٩٥.](#)
٦٩. ↑ [كفعمى، ابراهيم بن على، المصباح، ص ٢٤٣ «راج» و ص ٤٤٣ «غدا».](#)
٧٠. ↑ [جعفر بن، رسول، سيره رسول خدا، ص ٤٧٧.](#)
٧١. ↑ [طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٦١.](#)
٧٢. ↑ [سهيلى، عبدالرحمن، الروض الانف، ج ٥، ص ٤٢٦.](#)
٧٣. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢١٥.](#)
٧٤. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٣٠.](#)
٧٥. ↑ [بلانزى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج ١، ص ٣٨٥.](#)
٧٦. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢١٦.](#)
٧٧. ↑ [ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٣٠.](#)
٧٨. ↑ [ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم، ج ٢، ص ٢٦٤.](#)
٧٩. ↑ [طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٦١.](#)
٨٠. ↑ [يكرى، عبدالله بن عبدالعزيز، معجم ما استعجم، ج ١، ص ١٠٩.](#)
٨١. ↑ [ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السيرة النبويه، ص ٣٢٥.](#)
٨٢. ↑ [ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهايه، ج ٤، ص ١٢.](#)
٨٣. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢١٩.](#)
٨٤. ↑ [ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم، ج ٢، ص ٢٦٤.](#)
٨٥. ↑ [حلبى، على بن ابراهيم، السيرة الطليه، ج ٢، ص ٤٢.](#)
٨٦. ↑ [واقدي، محمد بن عمر، المغازي، ج ١، ص ٢١٦.](#)
٨٧. ↑ [ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج ٣، ص ٦٤.](#)
٨٨. ↑ [ابن اثير، عز الدين، الكامل في التاريخ، ج ٢، ص ١٥٠.](#)

٩٠. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢١٩، ص ٣٠.](#)  
 ٩١. [↑ ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج٣، ص ٦٥.](#)  
 ٩٢. [↑ سهيلي، عبدالرحمن، الروض الانف، ج٥، ص ٤٢٦.](#)  
 ٩٣. [↑ طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ج٣، ص ٤، ص ٢٢٣.](#)  
 ٩٤. [↑ ابن كثير، اسماعيل، السيرة النبويه، ج٢، ص ٣٣١.](#)  
 ٩٥. [↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٦٧.](#)  
 ٩٦. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٠.](#)  
 ٩٧. [↑ ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم، ج٢، ص ٢٦٤.](#)  
 ٩٨. [↑ بلاندرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج١، ص ٣٨٧.](#)  
 ٩٩. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٢٢-٢٢١.](#)  
 ١٠٠. [↑ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السيرة النبويه، ص ٣٢٩.](#)  
 ١٠١. [↑ سهيلي، عبدالرحمن، الروض الانف، ج٥، ص ٤٢٦.](#)  
 ١٠٢. [↑ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج٢، ص ٨٢٥.](#)  
 ١٠٣. [↑ ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، ج٤، ص ١٧.](#)  
 ١٠٤. [↑ عاملى، سيدجعفر، الصحيح من سيره، ج٦، ص ١١٥.](#)  
 ١٠٥. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٢٤.](#)  
 ١٠٦. [↑ جعفر بن، رسول، سيره رسول خدا، ص ٤٦٣.](#)  
 ١٠٧. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج٢، ص ٣٠.](#)  
 ١٠٨. [↑ ابن اثير، عز الدين، الكامل فى التاريخ، ج٢، ص ١٥٢.](#)  
 ١٠٩. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٢٤.](#)  
 ١١٠. [↑ بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، ج٣، ص ٢٠٩.](#)  
 ١١١. [↑ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج٢، ص ٨٢٥.](#)  
 ١١٢. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج٢، ص ٣٠.](#)  
 ١١٣. [↑ بلاندرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج١، ص ٣٨٧.](#)  
 ١١٤. [↑ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج٢، ص ٦٣.](#)  
 ١١٥. [↑ ابن كثير، اسماعيل، السيرة النبويه، ج٢، ص ٣٣٣.](#)  
 ١١٦. [↑ رشيد رضا، محمد، المنار، ج٤، ص ١٠٠.](#)  
 ١١٧. [↑ بلاندرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج١، ص ٣٨٨.](#)  
 ١١٨. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٢٣.](#)  
 ١١٩. [↑ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السيرة النبويه، ص ٣٢٦٣٢٧.](#)  
 ١٢٠. [↑ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج٢، ص ٦٢٦٣.](#)  
 ١٢١. [↑ ابى هبيرة، خليفة بن خياط، تاريخ ابن خياط، ص ٣٨.](#)  
 ١٢٢. [↑ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج٢، ص ٨٢٥.](#)  
 ١٢٣. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج٢، ص ٣١.](#)  
 ١٢٤. [↑ سهيلي، عبدالرحمن، الروض الانف، ج٥، ص ٤٣٩.](#)  
 ١٢٥. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٣٠.](#)  
 ١٢٦. [↑ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج٢، ص ٨٢٥.](#)  
 ١٢٧. [↑ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج٢، ص ٦٢.](#)  
 ١٢٨. [↑ بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، ج٣، ص ٢١٠.](#)  
 ١٢٩. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٨٤.](#)  
 ١٣٠. [↑ فخر رازى، محمد بن عمر، التفسير الكبير، ج٩، ص ٣٦.](#)  
 ١٣١. [↑ واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ج١، ص ٢٢٣.](#)  
 ١٣٢. [↑ ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم، ج٢، ص ٢٦٦.](#)  
 ١٣٣. [↑ ابن اثير، عز الدين، الكامل فى التاريخ، ج٢، ص ١٥٤.](#)  
 ١٣٤. [↑ قمى، شيخ عيسى، تفسير قمى، ج١، ص ١٤١.](#)  
 ١٣٥. [↑ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، السيرة النبويه، ص ٣٢٩.](#)  
 ١٣٦. [↑ سهيلي، عبدالرحمن، الروض الانف، ج٥، ص ٤٣٥.](#)  
 ١٣٧. [↑ ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبويه، ج٣، ص ٩٤.](#)  
 ١٣٨. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج٢، ص ٣٢.](#)  
 ١٣٩. [↑ بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، ج٣، ص ٣١٠.](#)  
 ١٤٠. [↑ شهيد ثانى، زين الدين، روض الجنان، ج٥، ص ٩٢.](#)  
 ١٤١. [↑ ابن كثير، اسماعيل، السيرة النبويه، ج٢، ص ٣٤٢.](#)  
 ١٤٢. [↑ طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ج٣، ص ٤، ص ١٤٩.](#)  
 ١٤٣. [↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٤٤.](#)  
 ١٤٤. [↑ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج١-٢، ص ٥١٣.](#)  
 ١٤٥. [↑ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ج٢، ص ٦٦.](#)  
 ١٤٦. [↑ ابن اثير، عز الدين، الكامل فى التاريخ، ج٢، ص ١٥٦.](#)

۱۴۷. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۳۷.](#)
۱۴۸. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۱۵۳.](#)
۱۴۹. [↑ بلانتری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۹۴.](#)
۱۵۰. [↑ ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۷.](#)
۱۵۱. [↑ ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۴۲.](#)
۱۵۲. [↑ ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۵.](#)
۱۵۳. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۱۲۸.](#)
۱۵۴. [↑ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۸۰.](#)
۱۵۵. [↑ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۶۵.](#)
۱۵۶. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰.](#)
۱۵۷. [↑ ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۴.](#)
۱۵۸. [↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۶.](#)
۱۵۹. [↑ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۸۳.](#)
۱۶۰. [↑ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایه، ج ۴، ص ۳۸.](#)
۱۶۱. [↑ قمی، شیخ عیسی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۳.](#)
۱۶۲. [↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲۶.](#)
۱۶۳. [↑ ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۴.](#)
۱۶۴. [↑ ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۴۳.](#)
۱۶۵. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷.](#)
۱۶۶. [↑ شهیدثانی، زین الدین، روض الجنان، ج ۵، ص ۹۴.](#)
۱۶۷. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۵۰.](#)
۱۶۸. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷-۶۸.](#)
۱۶۹. [↑ انفال/سور ۸، آیه ۱۷.](#)
۱۷۰. [↑ حجتی، محمدباقر، اسباب النزول، ص ۱۹۲.](#)
۱۷۱. [↑ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۹۴.](#)
۱۷۲. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶.](#)
۱۷۳. [↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰.](#)
۱۷۴. [↑ ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۹۱.](#)
۱۷۵. [↑ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۱۴.](#)
۱۷۶. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹.](#)
۱۷۷. [↑ ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۷.](#)
۱۷۸. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹.](#)
۱۷۹. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰.](#)
۱۸۰. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱.](#)
۱۸۱. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.](#)
۱۸۲. [↑ ابن اثیر، عز الدین، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶۰.](#)
۱۸۳. [↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۴۴.](#)
۱۸۴. [↑ واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۳۳۴.](#)
۱۸۵. [↑ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۱۳.](#)

#### منبع

- دائرة المعارف قرآن کریم، برگرفته از مقاله «أُخْدُغُزُ وَ ه».
- سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «ماجرای جنگ أُخْدُ»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۵/۲/۱۲.
- سایت بزرگ و هه، برگرفته از مقاله «غز و ه احد»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۵/۱۰/۲۶.
- سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «ماجرای جنگ أُخْدُ»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۶/۵/۲.